

پرونده  
کرونا

# علوم اجتماعی و پاندومی



## دکتر نعمت‌الله فاضلی

انسان‌شناس اجتماعی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات اجتماعی و فرهنگی

پیشگیری از بحران‌های همه‌گیری و به‌ویژه همه‌گیری‌های جهانی، هم در فرایند مدیریت این بحران‌ها، و هم در مراحل پس‌بحران به نحو مؤثرتر و کم‌هزینه‌تری جامعه انسانی را سروسامان دهیم. واقعیت تلخ در جامعه ما و کم و بیش در همه جوامع این است که عملکردهای علوم انسانی و اجتماعی جدی گرفته نمی‌شوند. همین موضوع باعث کم‌توانی جامعه انسانی در پیشگیری، کنترل و مدیریت بحران‌ها شده است.

## پیشگیری از بحران

مهم‌ترین نقش علوم انسانی و اجتماعی این است که بینش و افق فکری انسان را در زمینه موقعیت جامعه انسانی در زمینه خطرها و فاجعه‌هایش باز و بینا سازد. این وظیفه‌ای است که دانشوران و اندیشمندان انسانی و اجتماعی از دهه ۱۹۷۰ به این سو انجام داده‌اند. در اینجا ارائه تمامی این تلاش‌ها نه سودمند است و نه ضروری. صرفاً برای روشن‌شدن اهمیت این دانش‌ها

با شیوع بیماری عالم‌گیر ویروس کرونا یک بار دیگر اهمیت علم و فناوری در کانون توجه انسان قرار گرفت. همه دیده‌ها و امیدها اکنون متوجه تحقیقات علوم طبیعی، زیست‌شناسی، مطالعات دارویی و پزشکی است تا داروی مبارزه با ویروس «کووید نوزده» شناخته و ساخته شود. همچنین همه گوش‌ها آماده شنیدن فرمان‌های بهداشتی و پزشکی متخصصان و نهادهای بهداشتی و پزشکی هستند. در این موقعیت علوم انسانی و اجتماعی چه جایگاهی دارد؟ آیا چشم‌ها و گوش‌ها به متخصصان علوم انسانی و اجتماعی هم توجه می‌کنند؟ جوامع گوناگون چه نگرشی به علوم انسانی و اجتماعی دارند و از این دانش‌ها چه انتظاری می‌توان داشت؟ پاسخ این پرسش‌ها ساده نیست. دانشوران و کنشگران علوم انسانی و اجتماعی در این موقعیت مانند همیشه در حالت ایهام و ابهام به سر می‌برند. مسئله این نیست که آن‌ها فعالیتی انجام می‌دهند یا نه، مسئله این است که فعالیت‌های این دانشوران و کنشگران به چشم نمی‌آید، اندازه‌گیری و محاسبه نمی‌شود، و عملکرد آن‌ها را در افکار عمومی و حتی در اداره جامعه جدی تلقی نمی‌کنند.

در این یادداشت می‌خواهم برخی از عملکردها و اهمیت علوم انسانی و اجتماعی را در این موقعیت توضیح دهم. نکاتی که می‌نویسم صرفاً آشنایی‌زدایی از فعالیت‌هایی است که دانشوران و کنشگران این حوزه انجام می‌دهند و همه با آن‌ها درگیر و مأیوس هستند. اما این دانش‌ها را می‌توان علوم ساکت یا صامت نامید؛ علومی که بی‌صدا و بدون قرار گرفتن در کانون توجه، برخی نیازهای ضروری را تأمین می‌کنند. می‌خواهم از طریق آشنایی‌زدایی از عملکرد این دانش‌ها، نشان دهم که جامعه انسانی به این علوم نیاز مبرم دارد و در موقعیت‌های بحرانی و اضطراری این نیاز ضروری‌تر نیز می‌شود.

ما نیازمند توجه جدی به این علوم هستیم تا بتوانیم هم در

چند نمونه روشنگر بیان می‌کنم.

ادگار مورن، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز شناخته‌شده فرانسوی، در سال ۱۹۸۱، کتاب حجیمی با عنوان «برای برون‌رفت از قرن بیستم» نوشت و منتشر کرد. هم‌زمان خلاصه‌ای از این اثر بزرگ را با عنوان «جهان به کجا می‌رود» (۱۳۹۰) منتشر ساخت تا جامعه انسانی را از مخاطراتی که انسان را تهدید می‌کند، آگاه سازد. درونمایه این کتاب همان رویکردی است که مورن در نظریه «اندیشه پیچیده» اش مطرح ساخته است. سخن مورن بسیار روشن و ساده این است که: «خطر مرگ وجود دارد. خطر مرگ تنها در بمب اتمی نیست، بلکه در ائتلاف هم‌سوی دولت‌های بسیار نیرومند، در پیوند نیروهای اسارت‌آور سیاسی، در زیست‌شناسی، در سیل جمعیتی، در اقتصاد، و در محیط زیست هم وجود دارد [مورن، ۱۳۹۰: ۶۲].

این هشدار مورن را پنج سال بعد (۱۹۸۶)، الریش بک، جامعه‌شناس آلمانی، با دقت و شرح تفصیلی تجربی و نظری واضح، در قالب نظریه «جامعه مخاطره‌آمیز» توضیح داد و در کتابی با همین عنوان منتشر کرد. بک توضیح داد که پیشرفت‌های علم و فناوری، و فرایندهای صنعتی شدن و شهری شدن در دوران مدرن به تولید انبوه «مخاطرات مصنوع» برای جامعه انسانی منجر شده است. بک در این زمینه تنها نبود، بلکه آنتونی گیدنز، نظریه‌پرداز و جامعه‌شناس برجسته بریتانیایی با او هم‌سخن بود. گیدنز نیز مفهوم «جهان رهاشده» را برای توصیف موقعیت مخاطره‌آمیز جهان امروز ابداع کرد. با توجه به این دیدگاه، بک و آنتونی گیدنز خواهان «نوسازی بازاندیشانه» شدند. به اعتقاد آن‌ها لازم است در فرایندهای نوسازی صنعتی و سیاست‌های توسعه‌ای و بروکراتیک، و از جمله سیاست‌های توسعه علم و فناوری، به شیوه‌ای انتقادی تجدید نظر جدی شود. در غیر این صورت، اکولوژی طبیعی و اجتماعی انسان با خطر نابودی روبه‌رو خواهد شد.

تشریح دیدگاه‌ها و پژوهش‌های نظری و تجربی که در نیم‌قرن گذشته برای آگاه‌سازی جامعه انسانی در مورد «جامعه در خطر» ارائه شده‌اند، موضوع سخن من در اینجا نیست. معرفی این مجموعه نیازمند نگارش چندین کتاب مستقل است. تنها نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم، نقش علوم انسانی و اجتماعی در خلق «افق انتقادی» و هشدارسازی انسان نسبت به موقعیت اوست که در خطر قرار دارد؛ موقعیتی که به علت بی‌توجهی به این دیدگاه‌های انتقادی در نهایت به بحران کرونایی کنونی رسیده است. این هشدارهای انتقادی را از دهه‌های آغازین قرن بیستم فیلسوفان و نظریه‌پردازان انتقادی، مانند ماکس وبر و مارتین هایدگر نیز مطرح کرده بودند. منتها از دهه ۱۹۸۰ به بعد این دیدگاه‌ها با مطالعات تجربی بیشتر و دقیق‌تری تشریح شدند. اما اجازه دهید در ادامه مستقیماً به بحران بیماری‌های واگیردار و به‌ویژه ویروسی بپردازیم. فردریک کک، انسان‌شناس فرانسوی، متخصص بیماری‌های همه‌گیر جهانی است که از پرندگان به انسان سرایت می‌کنند. او توضیح می‌دهد که از سال ۱۹۷۰ به بعد،

دانشی به نام «بوم‌شناسی بیماری‌های واگیردار» در انسان‌شناسی شکل گرفت و توسعه یافت. این دانش مسئله درگیری انسان با خطرات بیماری‌های ویروسی را که نتیجه تخریب زیست‌بوم جانوران، به‌ویژه پرندگان است، در دهه‌های اخیر موضوع کار خود قرار داده است.

کک توضیح می‌دهد: «این بوم‌شناسی نسبت به ظهور بیماری‌های واگیردار جدید بر اثر تغییراتی که بشر بر محیط زیستش اعمال می‌کند، هشدار می‌دهد: دام‌داری صنعتی، جنگل‌زدایی، و فرسایش خاک». کک خود یکی از متخصصان همین دانش است و از سال ۲۰۰۳ به بعد، با شکل‌گیری و گسترش همه‌گیری‌هایی چون جنون گاوی، آنفولانزای مرغی، مرس، سارس و ابولا، در این زمینه کتاب‌های متعدد منتشر کرده است. او بعد از شروع بحران کرونا در گفت‌وگویی توضیح می‌دهد که براساس تحقیقات تجربی‌اش در زمینه همه‌گیری‌های پرندگان در چین، «بهداشت و سلامت کل جهان وابسته است به یک مجموعه رسوم ظاهراً کهنی که در بازاری در مرکز چین به جای آورده شده است» [کک، ۲۰۲۰].

اینجا دقیقاً همان نقطه‌ای است که انسان‌شناسی ما را با چگونگی پیدایش همه‌گیری کرونا آشنا می‌سازد. چیزی که زمینه‌ساز کرونا شده است، مجموعه‌ای از «رسوم ظاهراً کهن» است. کک سخنش را تکمیل می‌کند و می‌گوید این «رسوم ظاهراً کهن» وقتی با تحولات جدید تلاقی پیدا می‌کنند، به مخاطره برای انسان تبدیل می‌شوند. این تحولات جدید را «انقلاب دام‌داری صنعتی که در دهه ۱۹۶۰ روی داد» می‌نامد که به اعتقاد او تأثیری جدی «بر ایجاد بیماری‌های جدید داشته است».

کک توضیح می‌دهد که محققان بوم‌شناسی همه‌گیری‌ها، جغرافیا، انسان‌شناسی و دیگر شاخه‌های علمی «هشداردهندگان» به بشریت هستند؛ هشداردهندگانی که ما را از خطرهای بزرگ آگاه می‌سازند. او می‌گوید: «هشداردهندگان نسبت به اتخاذ تدابیر بهداشتی مقتضی در عرصه عمومی علامت می‌دهند: لی ون لیانگ در مورد کووید ۱۹ این نقش را ایفا کرد؛ جغرافی‌دان آمریکایی، مایک دیویس نیز در مورد آنفولانزای پرندگان نقش مشابهی را ایفا کرد.»

بینشی که انسان‌شناسان، به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی، به جامعه می‌دهند، در کنار بینش‌هایی که جامعه‌شناسان، مورخان، اقتصاددانان، محققان علوم سیاسی و علوم ارتباطات، زبان‌شناسان، روان‌شناسان، مورخان و دیگر شاخه‌های علوم انسانی عرضه می‌کنند، در نهایت این امکان را به بشر می‌دهند که بیماری‌ها و همه‌گیری‌ها را در بستر تاریخ، فرهنگ و جامعه انسانی فهم‌پذیر کنند. بدون در نظر گرفتن این بینش کلی، دستاوردهای علوم طبیعی، علوم بهداشتی و پزشکی نمی‌توانند در حفاظت از جسم و جان انسان تأثیرگذار باشند. در اینجا مجال نیست توضیح دهم که برای مثال، مورخان چه سهم بزرگی در فهم‌پذیر کردن همه‌گیری‌ها و شیوه مواجهه انسان با آن‌ها دارد. تنها به این اکتفا می‌کنم که اگر جامعه ایران به روایت‌های تاریخی از همه‌گیری‌ها و



شیوه‌های مواجهه ما با آن‌ها توجه داشت، امروز در زمینه قرنطینه و راهبردهای آن می‌توانست بسیار موفق‌تر عمل کند.

جامعه ایران طی دو سده اخیر همواره درگیر بیماری‌های همه‌گیر بوده است و حداقل از زمان فتحعلی‌شاه قاجار با خط و مشی قرنطینه آشنایی و در مورد آن تجربه داشته است. مطالعه این تجربه‌ها می‌تواند به ما کمک کند تا ناخودآگاه ذهن جمعی و شیوه تفکر و احساس ما در مواجهه با همه‌گیری‌ها را بشناسیم و با در نظر گرفتن این حساسیت‌ها و ذهنیت‌های جمعی، سیاست قرنطینه را اعمال و اجرا کنیم.

### کنترل بحران

هدساردهندگان یا کنشگران و دانشوران علوم انسانی و اجتماعی، در مرحله بروز بحران‌ها و کنترل آن‌ها، از جمله بیماری‌های همه‌گیر، می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند. در دهه‌های اخیر مجموعه پرشماری از مطالعات میان/فرارشته‌ای در حوزه سلامت و بیماری در قلمرو علوم انسانی و اجتماعی شکل گرفته و توسعه یافته‌اند؛ دانش‌هایی مانند انسان‌شناسی، پزشکی، جامعه‌شناسی پزشکی، ارتباطات پزشکی، مطالعات فرهنگی پزشکی، زبان‌شناسی پزشکی و بسیاری حوزه‌های دیگر. در هر شاخه اصلی از این دانش‌ها نیز چندین زیرشاخه تخصصی ایجاد شده است. برای مثال، در قلمرو انسان‌شناسی پزشکی یک حوزه مطالعاتی به نام «انسان‌شناسی همه‌گیری‌ها» گسترش یافته است.

هر یک از شاخه‌های علوم انسانی، از اقتصاد و روان‌شناسی گرفته تا فلسفه و ادبیات، از علوم اجتماعی گرفته تا هنرها، هر کدام می‌توانند نقش مهمی در فرایند مدیریت و کنترل بحران‌ها داشته باشند. در جریان بحران کرونا می‌توان این موضوع را به روشنی و وضوح مشاهده کرد. جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان می‌توانند نقشی کلیدی در اجرای تمام برنامه‌های پزشکی و بهداشتی ایفا کنند. یکی از لوازم اجرای هرگونه برنامه بهداشتی و پزشکی در حوزه سلامت عمومی، شناسایی زمینه و بافت اجتماعی و فرهنگی آن است. بدون دست یافتن به چنین شناختی، نمی‌توان مشارکت مردم و همگان را در اجرای برنامه‌ها انتظار داشت. شکست برنامه‌های قرنطینه در محیط‌های گوناگون تا حدودی ناشی از نادیده گرفتن مقتضیات فرهنگی و اجتماعی است. همچنین لازمه اجرای برنامه‌های بهداشت همگانی، ارزیابی مداوم تأثیرات این برنامه‌هاست. چنین ارزیابی‌هایی نیز در قلمرو علوم انسانی و اجتماعی صورت می‌گیرند.

علاوه بر این، اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های سلامت همگانی، مستلزم داشتن الگوهای ارتباطی کارآمد و مؤثر است. برای مداخله و حضور کارشناسان و متخصصان پزشکی و بهداشتی، شرط ضروری آن است که مشخص کنیم، با چه زبان و نظام نشانه‌ای می‌توان پیام داد و ارتباطات مؤثری با مردم داشت. ساختن چنین الگوی ارتباطی و نشانه‌شناختی صرفاً در قلمرو دانش ارتباطات سلامت و به‌طور کلی علوم اجتماعی است. مناقشات فرهنگی و مذهبی

که در ایام بحران کرونا درباره طب بومی، سنتی یا اسلامی شکل گرفتند، یا تنش‌هایی که میان برخی گروه‌های مذهبی و سنتی درباره شیوه مواجهه با بحران کرونا در جامعه ما ظاهر شدند، گواه آشکاری هستند از نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در این زمینه. نیرویی که باید یا می‌تواند در این تنش‌ها و چالش‌ها مدیریت بحران و کنترل همه‌گیری را هدایت و کمک کند، علوم پزشکی و بهداشتی نیست. واقعیت این است که این تنش‌ها ماهیت فنی ندارند، بلکه ریشه در تاریخ و فرهنگ دارند. از این رو، دانشوران و کنشگران علوم انسانی و اجتماعی هستند که می‌توانند حساسیت‌های فرهنگی و اجتماعی را شناسایی و راهبردهای لازم برای حل این مناقشات را به جامعه معرفی کنند.

در کنار مجموعه نکاتی که گفتیم، مسئله مهم دیگر برای کنترل بحران کرونا و تمام بحران‌های جمعی دیگر، شکل دادن گفت‌وگوی جمعی است. موقعیت‌های بحرانی مانند بحران کرونا، موقعیت‌های کاملاً اضطراری هستند که شوک یا ضربه روحی و روانی جمعی شدیدی به جامعه وارد می‌آورند. جامعه نیازمند خبرها، تحلیل‌ها و گفت‌وگوهایی است تا بتواند موقعیت خود را شناسایی و معنادار کند. در این موقعیت جامعه نیازمند آرامش‌بخشی و هم‌بستگی است که از طریق گفت‌وگوی جمعی ممکن می‌شود.

دانشوران و کنشگران علوم انسانی و اجتماعی نه تنها ایده‌ها، زبان و مفاهیم لازم برای چنین گفت‌وگویی را خلق می‌کنند، بلکه مهم‌ترین کارشناسان و عوامل گفت‌وگوکننده در صحنه بحران محسوب می‌شوند. این نیروها از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و مطبوعات، همایش‌ها و هم‌اندیشی‌های جمعی، مانند سربازان و افسران میدان جنگ، نقش مهمی در فرایند مدیریت بحران و غلبه بر عوامل بحران ایفا می‌کنند.

در کنار محورهای بیان‌شده باید در نظر داشت که رسیدگی و سامان‌دهی به انسان‌های آسیب‌دیده از بحران، و بیماران و خانواده‌های آن‌ها، در زمینه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی، از دیگر محورهای مهم وظایف علوم انسانی و اجتماعی در کنترل و مدیریت بحران است. اساساً دانش مدیریت بحران، خود یکی از شاخه علوم انسانی و اجتماعی است. برای تمام جنبه‌های مدیریت و کنترل بحران، در شاخه‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی، رشته‌ها و حوزه‌های مطالعاتی گوناگونی شکل گرفته‌اند. در اینجا قصد معرفی و شناساندن این دانش‌ها را ندارم، بلکه هدفم صرفاً توجه‌دادن به نقش کلیدی علوم انسانی و اجتماعی در بحران‌ها، به‌ویژه بحران کروناست.

برای ارائه مثال تجربی در زمینه نقش و اهمیت علوم انسانی و اجتماعی در کنترل بحران‌های همه‌گیری، در اینجا نتایج پژوهشی را معرفی می‌کنم که نشان می‌دهد، انسان‌شناسان در این زمینه تا چه میزان و چگونه توانسته‌اند ایفای نقش کنند. داریل استرماچ و همکارانش، در مطالعه‌ای تجربی درباره اهمیت و نقش انسان‌شناسی در مدیریت بحران همه‌گیری و بروس ابولا که در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ در آفریقا رخداد، محورهای مهمی را

بیان می‌کنند [Stellmach, et al., 2018]. این محققان نشان می‌دهند که انسان‌شناسان در مواجهه با بیماری‌های اپیدمیک در سه بعد مشخص نقش مهمی داشته‌اند:

۱. طراحی برنامه‌های بهداشتی و سلامت عمومی؛
۲. تفسیر کردن، تحقیق کردن و واکنش مناسب نشان دادن به بحران‌ها و بیماری‌ها؛
۳. ارزیابی رخدادهای و تحلیل تأثیرات و پیامدهای آن‌ها.

در اینجا مجال معرفی جزئیات عملکرد انسان‌شناسان در بیماری‌های همه‌گیر مانند ابولا نیست و این کار را محققان دیگر با دقت انجام داده‌اند [Hewlett, 2007].

### پیامدهای بحران‌های بیماری‌های همه‌گیر

این موضوع که بحران‌های بیماری‌های همه‌گیر چه پیامدهایی برای جامعه انسانی و طبیعت دارند، سومین محور مهم علوم انسانی و اجتماعی است. با در نظر گرفتن ابعاد گسترده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که بیماری‌های همه‌گیر برای جامعه انسانی دارند، به‌ویژه بعد از ظهور همه‌گیرهای ابولا، سارس و مرس، مطالعات گسترده نشان می‌دهند که علوم اجتماعی و انسانی در تمام مراحل و فرایندهای ظهور این همه‌گیرها و مدیریت آن‌ها و به‌ویژه بعد از اتمام آن‌ها، نقشی اساسی و هم‌پا و همراه با علوم طبیعی و پزشکی دارند و غالباً حتی این باور وجود دارد که علوم اجتماعی نقش اساسی‌تری در این زمینه دارند. این موضوعی است که حتی «لانسنِت»، مجله معتبر پزشکی نیز آن را در مقاله‌ای در زمینه نقش علوم اجتماعی در همه‌گیری‌ها تشریح کرده است [Janes, et al., 2012].

بخش مهمی از نقش این علوم در زمینه همه‌گیرها به دوره پسابحران مربوط می‌شود. دانشوران و کنشگران علوم انسانی و اجتماعی از پیش از شروع و ظهور همه‌گیرها تا هنگام بروز آن‌ها، درگیر ارزیابی و تحلیل موقعیت جامعه و انسان‌ها در دوره پسابحران هستند. کار مهم دانشوران مزبور این است که پیامدهای این بحران‌ها را در زمان وقوع آن‌ها به‌گونه‌ای مدیریت کنند که کم‌ترین ویرانی‌ها و خسارت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و انسانی به وجود آید. برای این دانشوران مسئله مهم توجه اساسی به موقعیت گروه‌های فرودست، آسیب‌پذیر و کم‌توان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

همچنین این دانشوران می‌کوشند، فهم و شناختی از پیشینه و زمینه این بحران‌ها و شیوه مواجهه جوامع با آن‌ها فراهم کنند تا تجربه و درسی برای آینده جوامع انسانی باشد. ثبت و ضبط تجارب در دوره بحران و شکل‌دادن بایگانی دانش درباره بحران، تحلیل سناریوهای ممکن‌الوقوع و محتمل در آینده، خلق زبان و مفاهیم مناسب برای توضیح روندها و الگوهای همه‌گیری‌ها از نظر اجتماعی و فرهنگی، تجزیه و تحلیل واکنش به همه‌گیری‌ها در میان گروه‌ها، فرهنگ‌ها و جوامع مختلف و متفاوت، پیش‌بینی ابعاد گوناگون بحران و همه‌گیری‌ها با توجه به مؤلفه‌های گوناگون

جنسیتی، قومیتی، طبقاتی، سیاسی و فرهنگی، ارزیابی دقیق توانایی‌ها و ظرفیت‌های گوناگون محلی، ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی در مواجهه با همه‌گیری‌ها، و بسیاری تلاش‌های دیگر، تماماً فعالیت‌هایی هستند که دانشوران علوم انسانی و اجتماعی در دوره بحران و همه‌گیری‌ها انجام می‌دهند تا بتوانند در دوره پسابحران به سامان‌دهی جامعه کمک کنند.

### جمع‌بندی

همان‌طور که در ابتدای مقاله نوشتیم، هفتم از این مقاله صرفاً آشنایی‌زدایی از موضوع‌هایی بوده که برای بسیاری از دانشگاهیان، به‌ویژه در علوم انسانی و اجتماعی، کاملاً روشن است. بدیهی است که دانشوران این حوزه‌ها می‌توانند و باید در بحران‌ها و همه‌گیری‌ها ایفای نقش کنند. اما مسئله بزرگ در جامعه ما این است که در نظام سلامت و حکمرانی سلامت عمومی، به این دانشوران و دانش‌های آن‌ها بهای جدی داده نمی‌شود.

تلاش کردم به شیوه‌ای کوتاه توضیح دهم که علوم انسانی و اجتماعی در تمام مراحل، پیش، حین و پس از بحران همه‌گیری‌ها می‌توانند و ضرورت دارد که حضور داشته باشند. اینکه چرا این دانش و دانشوران جدی گرفته نمی‌شوند، موضوع مستقلی برای بحث و مطالعه است. اما امیدوارم یادآوری‌های این مقاله و موقعیت اضطراری بحران کرونا توجه متولیان نظام سلامت را به این دانش‌ها بیشتر کند. اما علاوه بر متولیان نظام سلامت و کارگزاران این حوزه، خود دانشوران علوم انسانی و اجتماعی نیز باید توجه بیشتری به جایگاه، نقش و مسئولیت‌هایشان در این زمینه داشته باشند. در فضای فن‌سالار جامعه ما، نقش واقعی عوامل اجتماعی و فرهنگی همواره کم و کم‌تر دیده شده است.

### منابع

۱. مورن، ادگار (۱۳۷۹). درآمدی بر اندیشه پیچیده. ترجمه افشین پیچیده. نشر نی، تهران.
۲. ——— (۱۳۹۰). جهان به کجا می‌رود. ترجمه عباس باقری. نشر فرزاد، تهران.
۳. بک، الریش (۱۳۹۷). جامعه خطر؛ به‌سوی مدرنیته‌ای نوین. ترجمه رضا فاضل و مهدی فرهمندی‌نژاد. نشر ثالث، تهران.
۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). جهان‌رها شده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. انتشارات علم و ادب، تهران.

5. Darryl Stellmach, Isabel Beshar, Juliet Bedford, Philipp du Cros and Beverley Stringer(2018). Anthropology in public health emergencies: what is anthropology good for? BMJ Glob Health. 2018; 3(2): e000534. Published online 2018 Mar 25. doi: 10.1136/bmjgh-2017-000534
6. Hewlett BS, Hewlett BL. (2007). Ebola, culture and politics: the anthropology of an emerging disease: Cengage Learning.
7. Janes CR1, Corbett KK, Jones JH, Trostle J. (2012). Emerging infectious diseases: the role of social sciences. anct. 2012 Dec 1;380(9857):1884-6. doi: 10.1016/S0140-6736(12)61725-5.